

فضای پرسه‌زنی شمال شهر تهران از دریچه‌ی روابط قدرت - مقاومت^۱

حسن چاوشیان^۲، سهیل توانا^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۴ تاریخ تایید: ۹۴/۱/۲۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر شناخت جایگاه اجتماعی و سیاسی فضای پرسه‌زنی شمال شهر تهران از خلال مطالعه‌ی روابط قدرت موجود در آن است. برای دستیابی به این هدف، قدرت اعمال شده بر فضای پرسه‌زنی به دو گونه‌ی فرهنگی و طبقاتی تقسیم شده و سعی شده است بر اساس پیش فرض اصلی تئوریک تحقیق حاضر که همانا حضور همواره‌ی مقاومت در برابر قدرت است، نقشه‌ای از روابط قدرت - مقاومت موجود در فضای پرسه‌زنی ترسیم شود تا به واسطه‌ی آن درک بهتری از جایگاه اجتماعی و سیاسی این فضا حاصل شود. به این منظور خیابان ایران زمین واقع در شهرک قدس (غرب) به عنوان میدان اصلی مطالعه و در کنار آن خیابان‌های آفریقا (چردن) و سعادت آباد به عنوان میادین فرعی مطالعه انتخاب شده‌اند. روش تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، تیپ‌بندی نمونه‌های مورد بررسی با توجه به جایگاه آنها در روابط قدرت موجود در میدان تحقیق بوده است. به طور کلی، می‌توان روش انجام این پژوهش را روش کیفی چرخه‌ای / افزایشی نامید. در بخش تحلیل یافته‌ها در میان مر تبطن با فضای پرسه‌زنی سه تیپ بی تفاوت‌ها، مخالفان و موافقان نسبت به فضای پرسه‌زنی مشاهده شده که نگرش آنها نسبت به فضای پرسه‌زنی از طریق وضعیت اقتصادیشان قابل تبیین نبوده است. در میان کاربران نیز پنج تیپ شناسایی شدند که با مقایسه آنها به تشریح قربات‌های آنها به لحاظ اقتصادی، سرمایه فرهنگی و واکنش نسبت به انواع قدرت اعمال شده در فضا، پرداخته شده است. در نهایت در این پژوهش نتیجه گرفتیم که فضای پرسه‌زنی فضایی به شدت مسئله آفرین است و روابط قدرت - مقاومت بسیار پیچیده‌ای را در خود جای داده است و بنابراین نمی‌توان جایگاه اجتماعی و سیاسی این فضا را با تفسیرهای ساده انگارانه و قطبی رایج درک کرد. واژگان کلیدی: قدرت، مقاومت، پرسه‌زنی، فضا، زندگی روزمره، اوقات فراغت.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد سهیل توانا با راهنمایی حسن چاوشیان در دانشگاه گیلان است.

۲. عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

Ssoheil.tavana@gmail.com

مقدمه

امروزه شاهد چرخش با اهمیتی در موضوعات مورد بررسی جامعه‌شناسی هستیم. موضوعاتی از قبیل بدن، فضا و زندگی روزمره که حداقل در جامعه‌شناسی مرسوم تا گذشته‌ای نه چندان دور دارای ارزش بررسی علمی به حساب نمی‌آمدند، امروزه از اقبال فراوانی در بین پژوهشگران علوم اجتماعی برخوردار گشته‌اند. البته منظور این نیست که در سابقه‌ی جامعه‌شناسی کلاسیک به چنین مفاهیمی توجه نشده است، بلکه تنها مقصود این است که چنین موضوعاتی به عنوان حوزه‌های مستقل تحقیقاتی شناخته نمی‌شدند. با توجه به این چرخش موضوعی در سطح ادبیات جهانی جامعه‌شناسی، تحقیق حاضر قصد دارد به فضا و زندگی روزمره بپردازد. اولین پیش فرض در انجام تحقیق حاضر که از بحث‌های هانری لوفور^۱، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی اخذ شده این است که فضا ماهیتا امری اجتماعی است، یعنی نه صرفا امری مادی و فیزیکی و نه امری ذهنی است.

«خاص بودگی فضای اجتماعی هنگامی آشکار خواهد شد که بتوانیم تفاوت آن را از یک سو با فضای ذهنی (به گونه‌ای که فیلسوفان و ریاضی‌دانان تعریف می‌کنند) و از سوی دیگر با فضای فیزیکی (به گونه‌ای که در فعالیت عملی-حسی و ادراک طبیعت تعریف می‌شود) تشخیص دهیم. آنچه که من امیدوارم بتوانم نشان دهم این است که چنین فضای اجتماعی نه توسط مجموعه‌ای از چیزها یا انبوهی از داده‌ها (حسی) شکل می‌گیرد، نه توسط فضایی خالی که می‌تواند محتویات گوناگون در خود جا دهد، بلکه این فضا غیر قابل تقلیل به فرمی است که بر پدیده‌ها، بر اشیاء و بر مادیت فیزیکی تحمیل شده است. اگر موفق شوم همچنان که به پیش می‌رویم، ویژگی اجتماعی فضا، که در اینجا به عنوان یک فرض اولیه قلمداد شده است، تایید خواهد شد» (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۷).

اگر فرض بر صحت این عبارات باشد می‌توان گفت که زندگی روزمره و بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر بخشی از فضا به معنای فوق می‌باشند^۲ و می‌توان آنها را از همین منظر تحلیل نمود.

«نخستین پیامد پذیرش این فرض که «فضای (اجتماعی) یک تولید (اجتماعی) است» این خواهد بود که فضای طبیعی در حال ناپدید شدن است. ... همه می‌خواهند طبیعت را حفظ و از آن حمایت کنند، هیچ کس نمی‌خواهد تلاش برای بازپس‌گیری اعتبار و هویت آن را متوقف کند، ولی در همان زمان نیز، همه چیز برای صدمه زدن و تخریب آن با هم، متحد

1. Henri Lefebvre

۲. این گزاره در تعریف لوفور از مفاهیم سه گانه‌ی فضای خود وضوح بیشتری می‌یابد.

می‌شود. واقعیت این است که فضای طبیعی به زودی نامرئی خواهد شد، هر کسی که بخواهد می‌تواند نگاهی به پشت سر خود بیندازد تا نظاره‌گر نابودی این فضا باشد... با وجود اینکه طبیعت، مقاوم است و در عمق خود بیکران، اما مغلوب شده و اکنون فقط منتظر تباهی و ابطال نهایی‌اش ایستاده است» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۱-۳۰).

فرض دومی که این تحقیق بر اساس آن سامان می‌یابد و از مبانی نظری میشل فوکو^۱ به عاریت گرفته شده است حضور همواری قدرت در تمامی روابط اجتماعی است.

«قدرت همه جا هست، نه به این معنا که قدرت همه چیز را در برمی‌گیرد، بلکه به این معنا که قدرت از همه جا می‌آید» (فوکو، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

اگر این دو گزاره‌ی نظری را در ترکیب با یکدیگر فهم کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که هر فضایی آمیخته با روابط قدرت شکل می‌گیرد.

«یک ایدئولوژی بدون فضایی که به آن منتسب شود و فضایی که آن را توصیف کند، چیست؟ چه چیزی از یک ایدئولوژی مذهبی برای مثال از نوع مسیحی-یهودی باقی می‌ماند اگر مبتنی بر اماکنی و نام‌هایشان نبود. اماکن و نام‌هایی چون: کلیسا، محراب، حرم، مرقد و جایگاه اعتراف. چه چیزی از مسیحیت باقی می‌ماند اگر هیچ کلیسایی وجود نداشت؟ ایدئولوژی مسیحیت که حامل عنصر یهودی آشکار اما عموماً نادیده گرفته شده (خدا، پدر و...) است فضاهایی را ایجاد کرده است که باقی‌مانده را تضمین می‌کنند. به طور کلی، آنچه ما ایدئولوژی‌اش می‌خوانیم فقط توسط مداخله کردن در فضای اجتماعی و تولید آن و از این‌رو جسمیت یافتن در آن، محقق می‌شود. از این‌رو شاید بتوان گفت: ایدئولوژی عبارت است از گفتمانی درباره‌ی فضای اجتماعی» (همان: ۴۴).

امروزه حتی می‌توان گفت فضای کهکشانی‌ها نیز جزئی از روابط قدرت‌اند.

«فضای بیرونی یعنی همان فضایی که ماورای این جهان قرار دارد نیز به واسطه‌ی پیشرفت و توسعه‌ی فزاینده‌ی علم نجوم و تلسکوپ‌های قدرتمند با تمرکز بر فضا بعنوان مرز نهایی دانش انسانی، توسط تصورات علمی-تخیلی و فانتزی نوع بشر، تحت سیطره و استعمار قرار گرفته است» (زایلینچ، ۲۰۰۷: xi).

طرح مسئله

براساس توضیحات ارائه شده در بخش مقدمه و از دیدگاه تئوریک این تحقیق، هر فضایی آمیخته به روابط قدرت است و با توجه به این فرض، مسئله‌ی اساسی تحقیق حاضر شکل

1. Michel Foucault

می‌گیرد که همان پرسش از فضای پرسه زنی شهر تهران^۱ با توجه به جایگاه آن در نسبت با روابط قدرت می‌باشد. منظور از قدرت در اینجا اعمال محدودیت^۲ بر شیوهی عمل بازیگران یک فضای اجتماعی مشخص است. حال فرقی نمی‌کند این فضای اجتماعی مشخص زندان، تیمارستان، فضای یک دولت-ملت یا فضای پرسه‌زنی شهر تهران باشد؛ تنها نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد این است که هر یک از این فضاها دارای قواعدی از شیوهی عمل درست و بهنجارند که باید از سوی بازیگران موجود رعایت شوند. البته باید توجه کرد که در بسیاری از موارد قواعد و هنجارهای موجود در فضاهایی که زیر مجموعه‌ی فضایی دیگر محسوب می‌شوند با فضای در بر گیرنده‌ی خود در تضاد می‌باشند. با کمی مسامحه می‌توان گفت که فوکو چنین فضاهایی را هتروتوپیا^۳ می‌نامد (برای آشنایی بیشتر به تانکیس، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۰۷ رجوع شود). همچنین وجود قواعد خاص فضایی از دیدگاه لوفور نیز پنهان نمانده است و وی در عبارات ذیل به خوبی چنین وضعیتی را شرح داده است.

«به منظور دست یافتن به این فضا، افراد (کودکان و بزرگسالان) که به طور تناقض‌نما پیشاپیش درون آن هستند، باید آزمون‌هایی را بگذرانند که نتیجه‌ی آن ایجاد فضاهای رزرو شده‌ای مانند فضاهای تشریف در فضای اجتماعی است، همه‌ی اماکن مقدس یا ملعون... مناطق حفاظت شده قلمداد می‌شوند» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۵).

حال اگر به مفهوم قدرت به معنای اعمال محدودیت بر شیوهی عمل بازیگران یک فضای اجتماعی مشخص بازگردیم، می‌توان گفت بازیگران فضای پرسه‌زنی تهران با دو نوع از اعمال

۱. برای این مطالعه نمونه‌ای که انتخاب گشته است خیابان ایران زمین واقع در شهرک قدس (غرب) است که شامل پاساژ گلستان و فضای گشت زنی همراه با اتومبیل خیابان ایران زمین است. شاید این سؤال پیش آید که به چه دلیل یک مکان مشخص در شمال غربی شهر به عنوان فضای پرسه‌زنی شهر تهران در نظر گرفته شده است. می‌توان به این پرسش اینگونه پاسخ داد که خیابان ایران زمین در مقایسه با سایر مکان‌های پرسه زنی مدت‌هاست که از چنین کارکردی برخوردار می‌باشد و در اذهان عمومی به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین مکان‌های پرسه زنی به حساب می‌آید و تقریباً جایگاهی مرکزی را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این با توجه به معنایی که نگارندگان از مفهوم فضای پرسه‌زنی مراد می‌کنند، تفاوت معناداری میان فضای پرسه‌زنی خیابان سعادت آباد، آفریقا (چردن) و ایران زمین قابل مشاهده نیست با این حال در انجام تحقیق حاضر نیم‌نگاهی به این اماکن نیز شده است. همچنین باید این مطلب را متذکر شد که معنای مفهوم پرسه‌زنی در اینجا ربط چندانی به مفهوم فلائور مورد استفاده‌ی والتر بنیامین ندارد که تقریباً نقش یک کارآگاه امور شهری را بازی می‌کند. ویژگی اصلی پرسه‌زنان مورد نظر تحقیق حاضر، نوجوانان و جوانانی هستند که یک مکان عمومی را پاتوق کرده و اوقات فراغت خود را در آن می‌گذرانند که با توجه به این تعریف دور دور کردن با اتومبیل و یا پاتوق کردن در مراکز و خیابان‌های خرید هر دو اشکالی از پرسه زنی محسوب می‌شوند.

۲. باید توجه کرد منظور از اعمال محدودیت در اینجا زور یا اجبار مطلق نیست بلکه نوعی محدودیت نسبی یا قابل تغییر است که توسط نیروهای دیگر اعمال می‌گردد.

3. heterotopia

قدرت مواجه‌اند. نوع اول مربوط به قواعد خاص فضای پرسه‌زنی است. توجه به چند مطلب قواعد مد نظر را به خوبی مشخص می‌سازد. اول اینکه فضاهای پرسه‌زنی شهر تهران اغلب در شمال شهر یعنی مناطق متعلق به طبقات مرفه جامعه واقع شده است. به عنوان نمونه می‌توان از سعادت آباد، خیابان آفریقا (چردن)، خیابان ولیعصر از حد فاصل میدان ونک تا تجریش البته تا قبل از یک‌طرفه شدن آن و حتی پارکها و پاساژهای واقع در شمال شهر نام برد. نکته‌ی قابل توجه در اینجا این است که حتی در مناسک و کارناوال‌های عمومی شهری مانند چهارشنبه سوری تمرکز جمعیت در مناطق شمالی شهر شکل می‌گیرد. دوم اینکه فضای پرسه زنی به طور فزاینده‌ای از پارکها، پاساژها و اصولاً مکان‌های عمومی با حق به ظاهر و تقریباً آزادانه‌ی حضور همگانی به خیابان‌های ماشین رو نقل مکان کرده‌اند. سوم اینکه نگاهی گذرا به اماکن پرسه‌زنی حداقل توانایی مالی برای حضور در چنین فضایی را مشخص می‌سازد. اماکن به ظاهر عمومی از قبیل پارکها و پاساژها از طریق قیمت کالاها و خدمات ارائه شده‌ی خود و خیابان‌های ماشین رو نیز با میزان ارزش و قیمت اتومبیل‌های حاضر به خوبی نشان‌دهنده‌ی حداقل امکانات برای حضور در چنین فضایی می‌باشند.

نوع دومی از قدرت که باید به آن توجه کرد را می‌توان با کمی مسامحه، قدرت مبتنی بر ایدئولوژی یا فرهنگ نام نهاد. به این دلیل می‌گوییم با کمی مسامحه چون می‌توان از نوع اول قدرت نیز به عنوان ایدئولوژی یا فرهنگ طبقاتی یا منطق ایدئولوژیک بازاری شدن روابط انسانی یاد کرد. ولی در اینجا منظور از قدرت مرتبط با ایدئولوژی یا فرهنگ ربطی به ایدئولوژی یا فرهنگ طبقاتی ندارد و منظور از ارزش‌گذاری هنجاری در قبال سبک‌های زندگی متفاوت است که می‌تواند در تقابل با منطق سود نیز قرار بگیرد. اگر نوع اول قدرت را در سطح قواعد محدودکننده از طرف فضای پرسه‌زنی در نظر بگیریم نوع دوم را باید به عنوان قدرت محدودکننده فضای شهر یا به طور کلی‌تر فضای دولت-ملت فهم کنیم.

نمونه‌های چنین اعمال قدرتی را می‌توان در ایست بازرسی‌های برقرار شده در فضای پرسه‌زنی، یک طرفه کردن خیابان‌ها^۱، معدوم کردن نیمکت‌ها^۲ و سکوه‌های محل توقف پرسه زنان^۳ مشاهده نمود. البته در اینجا باید به دو نکته توجه کرد اول اینکه می‌توان به ارتباط این دو نوع

۱. نمونه‌ی بارز این روش، یک طرفه کردن حد فاصل بزرگراه نیایش تا میدان کاج در خیابان اصلی سعادت آباد در شب‌های پر از ازدحام می‌باشد.
۲. نمونه‌ی بارز این عمل معدوم کردن بسیاری از نیمکت‌های شهرک اکباتان است که پاتوق جوانان شهرک به حساب می‌آمدند.
۳. نمونه‌ی بارز آن استفاده از میخ‌های مثلثی در سکوه‌های جنبی پاساژ نصر واقع در کوی نصر (گیشا) است تا به وسیله‌ی آن از توقف پرسه‌زنان جلوگیری شود.

از منطق قدرت توجه نمود و آن را به عنوان موضوع تحلیل پیگیری کرد که در انجام این تحقیق چنین هدفی مد نظر نبوده است. دوم اینکه طبق تعریف مفهوم قدرت از منظر این متن که پیشتر به آن اشاره شد، قدرت تنها به بخشی از افراد حاضر در هر محدوده‌ی فضایی اعمال می‌شود. مشخصاً منظور افرادی است که قواعد نظم موجود در فضا به ضرر آنها تمام می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در این نوشته هیچ نوع بحث هنجاری نسبت به قدرت وجود ندارد و قدرت مفهومی است که بر حسب قرار گرفتن در گروه‌ها و وضعیت‌های متفاوت، معنایش برای افراد تغییر می‌یابد.

حال می‌توان گفت که هدف از انجام این تحقیق تحلیل فضای پرسه‌زنی شهر تهران از منظر روابط قدرت است.

در انتهای این بخش باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که چرا فضای پرسه‌زنی به عنوان موضوع این تحقیق انتخاب شده است.

دلیل اول انتخاب فضای پرسه‌زنی به عنوان موضوع تحقیق مربوط به شاخصه‌ی اصلی تعریف شهر مدرن است. از منظر نگارندگان این شاخصه‌ی اصلی همانا بروز شهر به عنوان یک فضای فیزیکی و اجتماعی واحد است و نه مجموعه‌ای از بخش‌های مجزا، حال فرقی نمی‌کند این تقسیم‌بندی‌ها به شکلی فیزیکی باشند به آن شکل که برمن در رابطه با پاریس ماقبل اصلاحات هوسمان شرح می‌دهد (برمن، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۸۱). یا اینکه به گونه‌ای هویتی آنطور که کيفر و گونواردنا^۱ تحت تاثیر آرای هانری لوفور در بررسی فضای چندفرهنگی تورنتو شرح می‌دهند (کيفر و گونواردنا، ۲۰۰۵: ۶۷۸-۶۷۰).

البته به این مفهوم از شهر مدرن یا به طور کلی‌تر جامعه‌ی مدرن در آثار زمیل نیز پرداخته شده است (فریزی، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۵ و ۲۲۸).

دلیل دوم انتخاب فضای پرسه‌زنی به عنوان موضوع تحلیل این مقاله نقد مطالعات انجام شده در این زمینه است. مطالعاتی که به طور جدی با پایان‌نامه‌ی دوره‌ی دکتری عباس کاظمی در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران آغاز شد و سپس در کتاب پرسه‌زنی و زندگی روزمره و مجموعه‌ای از مقالات که خواه به طور مستقیم از پایان‌نامه‌ی ایشان برگرفته شده بودند یا اینکه در ادامه‌ی آن روند قرار داشتند، استمرار یافت. امروزه علاوه بر نوشته‌های کاظمی شاهد نگارش تعداد نسبتاً زیادی کارهای کلاسی، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، مقالات و کتب در این موضوع و موضوعات تقریباً مشابه آن هستیم. تحقیقات فوق را با کمی مسامحه می‌توان در چارچوب مقوله‌ی مطالعات فرهنگی با موضوع شهر قرار داد.

نگارندگان مقاله‌ی پیش رو به طور کلی و نه البته به گونه‌ای دقیق روند انجام این مطالعات را به عنوان روندی مثبت ارزیابی نمی‌کنند و بنابراین قصد دارند از طریق ارائه‌ی تحقیقی در رابطه با فضای پرسه‌زنی از منظری متفاوت با روند غالب، واکنشی هرچند ناچیز را در برابر رواج هرچه بیشتر این گونه تحقیقات برانگیزند.

البته ذکر چند نکته در پایان این بخش ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه به هیچ عنوان نگارندگان متن پیش رو نتایج مثبت انجام چنین تحقیقاتی را منکر نمی‌شوند. به عبارتی اساسا اگر چنین تحقیقاتی وجود نداشتند، امکان پدید آمدن نقد چنین نگرش‌هایی ناممکن بود. بنابراین در این نوشتار تنها تلاش بر این است تا از طریق نقد چنین نگرش‌هایی امکان‌های پژوهشی جدیدی پدید آید.

دوم آنکه مقاله‌ی حاضر به هیچ عنوان قصدی برای تحلیل سیستماتیک و جامع روند فوق‌الذکر ندارد، بلکه تنها قصد دارد به نقد پروژه‌ی کاظمی بپردازد. لازم به ذکر می‌باشد که انتخاب پروژه‌ی کاظمی به دلیل یدک کشیدن عنوان پرسه‌زنی نبوده است، بلکه از منظر نگارندگان مقاله‌ی پیش رو دلیل این انتخاب چیزی جز این نیست که پروژه‌ی مذکور مهمترین پروژه در میان سایر کارهای این چنینی محسوب می‌گردد.

مبانی نظری

پیش فرض اصلی این تحقیق چیزی نیست جز آن که در برابر هرگونه اعمال قدرتی نوعی از مقاومت وجود دارد.

«مناسبات قدرت فقط متناسب با کثرتی از نقاط مقاومت می‌توانند وجود داشته باشند: در روابط قدرت، نقاط مقاومت نقش رقیب، آماج، تکیه‌گاه و دستاویز را ایفا می‌کنند. این نقاط مقاومت در همه جای شبکه‌ی قدرت حاضراند... پس مقاومت‌ها نیز به گونه‌ای بی‌قاعده توزیع شده‌اند... ما اغلب با نقاط سیال و موقتی مقاومت مواجه‌ایم که تقسیم‌بندی‌هایی متغیر را در جامعه وارد می‌کنند، وحدت‌ها را می‌شکنند و باعث گروه‌بندی‌های جدید می‌شوند» (فوکو ۱۳۸۸ا: ۱۱۲-۱۱۱).

در اینجا دو سوال مهم پیش می‌آید اول این که آیا می‌توان برنامه‌ریزی شهری را یکسره در جهت قدرت و مصرف حتی متضاد با کاربری‌های از پیش تعیین شده را یکسره در جهت مقاومت دانست؟ و دوم اینکه اگر به پرسش اول به طور فرضی پاسخ مثبت داد این پرسش مطرح می‌شود که پذیرش چنین گزاره‌ای چه فرصت‌های جدیدی را برای مطالعات انتقادی شهر ایجاد می‌کند؟

ابتدا بحث را با پاسخ به پرسش دوم آغاز می‌کنیم. در دیدگاه دوسرتو^۱ شهر محل منازعه بین دو قطب است، از یک سمت قدرت که شامل نیروهای دولت و سرمایه^۲ می‌باشد و از طرف دیگر مقاومت که نیروی کاربران یا مردم را در برمی‌گیرد. بحث اساسی وی در این مطلب نهفته است که قدرت توانایی تفوق کامل بر ابژه‌هایش را ندارد و همواره صدای فرودستان از طریق تغییر کاربری و برهم زدن نظم مسلط شهر قابل شنیدن است. به عبارتی همانطور که تانکیس در شرح دیدگاه‌های دوسرتو بیان می‌کند:

«هیچ فضایی در شهر وجود ندارد که درست و بطور یکپارچه در اختیار عملکرد خالص باشد، هیچ فضایی چنان از خود بیگانه کننده نیست که نتوان در آن سکنی گزید، و هیچ امکانی نیست که مطلقاً ممنوع شود» (تانکیس، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

البته باید توجه کرد که این گزاره به عنوان یک فرض تئوریک کاملاً قابل قبول است، ولی مسئله‌ی اساسی این می‌باشد که آیا قبول چنین پیش فرضی برای توجیه کلیت یک پروژه در راستای مطالعات انتقادی شهر کافی است یا خیر. بدون شک می‌توان گفت که پذیرش و کاربست این گزاره برای فهم شهر توسط افرادی مانند بارت^۳ و دوسرتو بدیع بوده است و تأثیر بسزایی نیز در مطالعات انتقادی شهری داشته است. اما سؤال اساسی این می‌باشد که اگر بدیع بودن این نگاه را نسبت به جایگاه تاریخی آن کنار بگذاریم باز هم اهمیت چنین رویکردی حفظ می‌شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد زیرا امروزه این گزاره با وجود اندک مخالفت‌هایی که هنوز در مقابل آن وجود دارد، تقریباً از جایگاه مستحکمی در منظومه‌ی مطالعات انتقادی شهر برخوردار است و به همین دلیل تکرار آن امری آن چنان پیشرو هم محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر صرفاً تکرار این گزاره که هر جا قدرت هست مقاومت نیز حضور دارد و تلاش برای منطبق کردن واقعیت با آن هیچ کمکی به فهم بهتر واقعیت اجتماعی و همچنین سامان دادن نوعی کنش معطوف به مقاومت نمی‌کند^۴. فرض کنید اثبات شود که در مقابل هر قدرتی، مقاومتی وجود دارد یا اینکه همه قبول کنند که معنای هیچ متنی به طور کامل و انعطاف‌ناپذیر

1. Michel De Certeau

۲. نبود تبیین درستی از رابطه‌ی دولت و سرمایه در کار دوسرتو یکی از ضعف‌های اساسی کار وی به شمار می‌رود که خود محتاج به بحثی گسترده می‌باشد، اما به دلیل حاشیه‌ای بودن این مطلب نسبت به بحث حاضر از وارد شدن به آن پرهیز می‌گردد.

3. Roland Barthes

۴. البته شاید در اینجا این نکته مطرح شود که وظیفه‌ی علوم اجتماعی صرفاً توصیف، تفسیر و یا تبیین واقعیت اجتماعی است، در اینجا بحثی در رابطه با موضوع فوق وجود ندارد و تنها تلاش گوشزد این امر است که کسانی که علوم اجتماعی را در قالبی انتقادی پی‌گیری می‌کنند، نمی‌توانند به محقق شدن چنین هدفی از دریچه‌ی رویکرد فوق نائل گردند.

در درون آن وجود ندارد، آیا این به تنهایی کمکی به فهم پیچیدگی‌های موجود در واقعیت اجتماعی می‌کند یا خود تبدیل به مقوله‌بندی‌های تقلیل‌گرانه‌ای می‌شود که واقعیت را اسیر کلیشه می‌سازند. به نظر نمی‌رسد در پیش گرفتن چنین روشی چیزی جز توضیح واضحاتی نباشد که بی‌شک در تضاد با دلایل پذیرش چنین گزاره‌ای از جانب نظریه‌ی انتقادی است.

اگر بحث در مورد نتایج منطقی نظریه‌ی دوسرتو و تناقضات آن با اهداف نظریه‌ی انتقادی را کنار بگذاریم باز نمی‌توان از لحاظ فهم درست واقعیت چنین نگاهی را بدون اشکال در نظر گرفت. پرسش اول که پیشتر مطرح شد نیز به این بحث می‌پرداخت، می‌توان این پرسش را از نو اینگونه مطرح کرد که آیا فهم فضای شهری در چارچوب یک دوگانه‌ی مفهومی، تفسیری مبتنی بر واقعیت را از روابط شهری ارائه می‌کند. به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال از منظر لوفور و همچنین فوکو منفی باشد. در نگاه لوفور به هیچ وجه این نوع از خوشبینی موجود در کار دوسرتو نسبت به اعمال عادی زندگی روزمره کاربران قابل مشاهده نیست.

«از نظر دوسرتو، به هر حال، این جنبه‌ی پنهانی حافظ استفاده‌کنندگان احساساتی یا شورشی نیست، بلکه فضای معمولی استفاده‌کنندگان روزمره است. در شرایطی که لوفور (۱۹۹۱: ۵۶) (در مورد خاموشی و انفعال استفاده‌کنندگان) فضا نگران بود، در اندیشه‌های دوسرتو دقیقاً این موضع است که تاکتیک‌های زندگی روزمره را پوشش می‌دهد. دوسرتو را به راحتی می‌توان به خاطر تمایل او به مبهم دیدن استفاده‌کننده‌ی عادی، و درگیر کردن خود با قهرمان بازی عابرن معمولی که در طرف آفتاب‌گیر خیابان قدم می‌زند مورد نقد قرار داد» (تانکیس، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

اگر از منظر فوکو نیز به ماجرا نگاه کنیم، موضع دوسرتو به شدت قابل نقد است. از نگاه فوکو روابط قدرت بسیار پیچیده‌تر از آنند که بتوان آنها را در دوگانه‌ی مرزبندی شده‌ای از دو قطب قدرت و مقاومت جای داد. درست است که پیش فرض اولیه‌ی فوکو حضور هم‌زمان قدرت و مقاومت در هر رابطه‌ای است، ولی چنین پیش فرضی هرگز به معنای مقوله‌بندی جایگاه‌ها به طور ثابت نیست، بلکه این مواضع هر لحظه قابل تغییر می‌باشند و هرگز نمی‌توان کثرت موجود در آنها را به وحدتی شکل یافته تقلیل داد.

«باید قدرت را پیش از هر چیز به منزله‌ی کثرت مناسبات نیرو درک کرد، مناسباتی که ذاتی عرصه‌ای‌اند که در آن اعمال می‌شوند و سازمان‌شان را شکل می‌دهند... نباید شرط امکان قدرت را و در هر حال دیدگاهی را که [به ما] امکان می‌دهد اعمال قدرت را حتی در (پیرامونی‌ترین) اثرهایش بفهمیم و از ساز و کارهای قدرت به منزله‌ی شبکه‌ای برای فهم عرصه‌ی اجتماعی استفاده کنیم، در وجود اولیه‌ی نقطه‌ای مرکزی و در کانون یگانه‌ی حاکمیت جستجو کنیم، کانونی که از آن شکل‌های مشتق شده و بعدی ساطع می‌شوند؛ بلکه باید آن را در بنیان

متغیر مناسبات نیرو جستجو کنیم، مناسباتی که به دلیل نابرابری‌های‌شان، وضعیت‌های قدرت را به وجود می‌آورند، البته وضعیت‌هایی همواره موضعی و ناپایدار» (فوکو، ۱۳۸۸ا: ۱۰۹-۱۰۸). حال با توجه به این توضیحات می‌توان وارد بحث درباره‌ی کار کاظمی شد. ایده‌ی اصلی بر سازنده‌ی تز کاظمی همین تقابل دوتایی بین فضای طراحی شده و مصرف فضای کاربران است. می‌توان به طور کلی چارچوب اصلی تز او را اینگونه توضیح داد که حدوداً در دهه‌ی ۷۰ شمسی در مناطق شمالی شهر تهران ساخت مراکز خرید رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. ساخت این مراکز نشانه‌ای از تغییر فضای اجتماعی و مدرن شدن هر چه بیشتر تهران بود. در نگاه کاظمی با توجه به محل احداث این مراکز و همچنین قیمت اجناس و خدمات ارائه شده در آن، این روند دالی مبنی بر ایجاد تمایزیابی شیوه‌ی مصرف گروه‌های متفاوت اجتماعی نیز به حساب می‌آید. البته از دیدگاه وی و با توجه به مبانی تئوریک دوسرتو این روند ایجاد تمایز بی‌شک با مقاومت گروه‌های حاشیه‌ای یا همان فرودستان جامعه روبرو می‌شود. به عبارتی در مقابل روندهای تمایزبخشی همواره مقاومت و تمایزدایی را شاهد هستیم. کاظمی در ادامه‌ی همین رویکرد نفس حضور گروه‌هایی که طراحی شهری برای آنها جایگاهی در محیط‌های مزبور تعبیه نکرده است را نوعی مقاومت در نظر می‌گیرد. به عبارتی اگر نگاهی کارکردگرایانه به فضا داشته باشیم، مراکز خرید مخصوص حضور خریدارانی است که از توانایی خرید در چنین مراکزی برخوردار هستند. مرکز خرید در این نوع نگاه شباهتی به پارک ندارد که طراحی شده است تا افراد در آن اوقات فراغت خود را بگذرانند. در مقابل، کاظمی کسانی که چنین نگرش‌هایی را به چالش می‌کشند به عنوان عوامل مقاومت در نظر می‌گیرد.

دیدگاه نظری تحقیق حاضر تا بدین‌جا مشکلی با نگاه کاظمی ندارد و از این منظر نیز نفس حضور غریبه‌ها در فضاهای متعلق به دیگری، امری مثبت و نوعی مقاومت در مقابل کسانی محسوب می‌شود که قصد دارند کارکردهای فضای عمومی را از قبل بر حسب علایق خود تعیین نمایند. ولی مشکل کار کاظمی از آن جا شروع می‌شود که چارچوب خود را به همین نفس حضور تقلیل می‌دهد. به عبارت دیگر همانگونه که خود توضیح می‌دهد، تنها به کردار پرسه‌زنان اهمیت می‌دهد و آگاهی پرسه‌زنان از عمل خویش را نادیده می‌گیرد و به همین دلیل تفسیر وی از پیامدهای کنش پرسه‌زنی ناقص و تا حدی گمراه کننده می‌باشد.

«در برخی از مراکز خرید گروه‌های مختلف از هم قابل تمیز و تشخیص نیستند، نوع پوشش و سبک پاساژگردی دیگر معرف قشر و تیپ خاصی نیست، از این‌رو هویت طبقاتی از طریق شبیه شدن گروه‌ها به یکدیگر رنگ باخته است، در نتیجه دیگر معنای کالاها و مکان‌هایی چون مراکز خرید در خود آنها نهفته نیست و به واسطه شرایط تولید و توزیع تعیین نمی‌شود بلکه شیوه‌ی مصرف است که آن را مشخص می‌کند، شیوه‌ی مصرف همان جایی

است که معانی فرهنگی ساخته و پرداخته می‌شوند این معنا آفرینی در مراکز خرید موجب به هم ریختگی نظام تمایزات در ایران شده است، در پاساژ جماعتی حاضر می‌شوند که کسی از میزان دارایی‌ها، نوع شغل و محل زندگی آنها نمی‌پرسد، بلکه حضورشان در این مکان، برای آنها هویت آفرینی می‌کند. مراکز خرید با گذشته تاریخی افراد سروکار ندارند، زیرا لحظه‌ی حال تعیین کننده‌ی هویت افراد است. بنابراین می‌بینیم که مسئله‌ی همچشمی طبقات فرودست از طبقات فرادست مطرح نیست. همچنین مسئله این نیست که افراد جنوب شهری، بیکاران، مردان بازنشسته، زنان خانه‌دار و کارمندان فرودست از طریق آمدن به پاساژها و خرید کالاها یا حداقل وانمود کردن به خرید کالاهای گرانقیمت، در صدد تقلید و نزدیک کردن خود به گروه‌های فرادست برآمده‌اند، البته درد اینجا کردار پرسه‌زنان اهمیت دارد و نه انگیزه‌ی آنها. چنین کرداری در جامعه‌ای که به سمت افزایش نابرابری‌ها و گسترش شکاف‌های اجتماعی می‌رود موجب به هم ریختگی تمایزات می‌شود. اما این امر صرفاً یکی از پیامدهای حضور دیگران در مراکز خرید است» (کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۹).

خیلی از گزاره‌هایی که کاظمی مطرح می‌کند از جمله اینکه گروه‌های فرودست به دنبال تقلید از طبقات بالا نیستند، قصد دارند هویت خاص خود را بسازند، لحظه‌ی حال در پاساژ تعیین کننده‌ی هویت افراد است، افراد با گذشته‌ی تاریخی یکدیگر کاری ندارند، حضور گروه‌های فرودست در پاساژ نظام تمایزات را به هم می‌ریزد و اینکه از ظاهر افراد نمی‌توان هویت طبقاتی آنها را تشخیص داد، گزاره‌هایی هستند که به طور مشخصی با هویت و آگاهی افراد حاضر در پاساژ گره خورده است. به همین دلیل برعکس ادعای کاظمی او تنها گزاره‌هایی مربوط به کردار را بیان نمی‌کند. همین اشتباه نظری باعث شده است تا کاظمی در کی اشتباه از هویت افراد در پاساژ داشته باشد. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده در این تحقیق می‌توان گفت که بسیاری از این گزاره‌ها به جد غلط می‌باشند. اول اینکه طبقات بالا به خوبی قادر به تشخیص تمایز گروه‌های فرودست از خود می‌باشند، شاید کسی که تعلق به این گروه‌ها نداشته باشد ناتوان از تشخیص معیارهای تمایز باشد ولی خود این افراد به خوبی یکدیگر را شناسایی می‌کنند. دوم اینکه گروه‌های فرودست^۱ به هیچ عنوان نمی‌خواهند هویت مستقل خود را بسازند و به شدت در تلاشتند تا هویت اقشار بالادستی را تقلید نمایند و یا اینکه خود را بعنوان یکی از اعضای گروه‌های بالادستی معرفی کنند. سوم اینکه در پاساژ به هیچ عنوان تنها لحظه‌ی حال مهم نیست، بعنوان مثال در روابط دوست‌یابی همواره چند سؤال مطرح می‌شود، سوال‌ها این است

۱. مقصود در اینجا نوجوانان و جوانان اقشار پایین می‌باشند.

که کجای شهر زندگی می‌کنی؟ چه ماشینی داری؟ و... بنابراین لحظه‌ی حال به تنهایی از اهمیت تعیین‌کننده برخوردار نیست مگر اینکه افراد فقط با یکدیگر ارتباط بصری برقرار کنند نه بیشتر و سرانجام اینکه در بسیاری از موارد پرسه‌زنان در مراکز خریدی مانند گلستان شهرک غرب از ساکنین این محل نمی‌باشند و ساکنان این محل محیط‌های دیگری را برای گذران اوقات فراغت خود بر می‌گزینند و به همین دلیل تمایز شاخصی بین این پرسه‌زنان و ساکنان چنین محل‌هایی برقرار می‌شود.

گزاره‌ی مهم دیگری که کاظمی مطرح می‌کند این است که از طریق حضور فرودستان شهری در مراکز خرید فرهنگ مسلط طبقات بالا به چالش کشیده می‌شود.

« معنای دیگری که در پس کردار فقرا نهفته است مخالفت با این طرز تلقی است که نباید پاساژ را صرفاً موقعیت فرادستان بدانیم مراکز خرید مکان فقرا نیز به شمار می‌روند آنها نمی‌خواهند وانمود کنند که از طبقات بالا هستند بلکه می‌خواهند در چنین مکانی حضور داشته و موقعیت جدید خود را بسازند با تشکیل چنین موقعیتی است که مراکز خرید از یکنواختی فرهنگی و سلطه‌ی سبک زندگی فرادستان رها شده و به جهانی متکثر از موقعیت‌های مختلف بدل می‌شوند» (کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

پس از خواندن این فراز از نوشته‌های کاظمی این سؤال مطرح می‌شود که آیا مثلاً حضور فال فروش‌ها در محله‌ای از شمال شهر، یکنواختی فضای فرهنگی آن منطقه را به چالش می‌کشد؟ یا اینکه آیا حضور یک سرباز شهرستانی یا یک فرد دهاتی در شهر تهران توانایی به چالش کشیدن نظم مسلط فرهنگی آن را دارد؟ حتی شاید بتوان گفت در بعضی موارد حضور یک غریبه نظم حاکم در یک فضا را منسجم‌تر نیز می‌سازد و اساساً جزئی لازم برای شکل‌گیری انسجام است. امروزه در جهانی که جنبش‌های سیاسی مخالف خود را به راحتی در درون خود ادغام می‌کند، پاسخ به چنین پرسش‌هایی امر آنچنان دشواری به نظر نمی‌رسد. حتی اگر بحث فوق را در نظر بگیریم حداقل می‌توان گفت برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی صرفاً توجه به نفس حضور کافی نیست، بلکه شکل و محتوای حضور است که تعیین‌کننده‌ی پاسخ به چنین پرسش‌هایی می‌باشد. امری که کاظمی به طور کلی نادیده می‌گیرد و یا با اغماض به طور سطحی از کنار آن عبور می‌کند.

روش تحقیق

تکنیک گردآوری اطلاعات در این تحقیق مشاهده‌ی مشارکتی و انجام گفتگو با کاربران و همچنین مرتبطان فضای پرسه‌زنی از جمله ساکنین محل (خیابان ایران زمین، آفریقا و سعادت آباد) می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل داده‌های بدست آمده، تیپ‌بندی نمونه‌های مورد بررسی با

توجه به جایگاه آنها در روابط قدرت موجود در میدان تحقیق است. همانطور که پیشتر نیز توضیح داده شد با توجه به مطالعات ابتدایی انجام شده فرض بر آن است که قدرت در فضای پرسه زنی با دو منطبق متفاوت عمل می‌کند. علاوه بر این فرض دیگر این است که در مقابل هر قدرتی نوعی از مقاومت وجود دارد. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت قصد آن است که با استفاده از تیپ‌بندی، جایگاه نمونه‌ها در شبکه‌ی فوق مورد مطالعه قرار گیرد.

البته نباید این مطلب را اینگونه فهم کرد که فرض‌های فوق امری پیشینی نسبت به مطالعه‌ی میدان می‌باشند بلکه برعکس ابتدا به مطالعه‌ی میدان پرداخته شده است و سپس مبانی نظری برای فهم بهتر واقعیت موجود در میدان صورت‌بندی شده‌اند. بنابراین بهترین نام برای معرفی روش تحقیق حاضر، روش چرخه‌ای-افزایشی^۱ می‌باشد.

«فرایند تحقیق چرخه‌ای فرایندی افزاینده است که از دانش پیشین و علاقه‌ای عمیق به فهم پدیده‌های اجتماعی خاص شروع می‌شود. داده‌های گردآوری شده گام به گام تفسیر می‌شوند و از این راه [مبنایی برای تصمیمات بعدی در چارچوب پژوهش میدانی فراهم می‌آید. بنابراین، پژوهش [عملی] انعطاف‌پذیر و تأملی است که بین تفسیر و میدان در رفت و برگشت است» (هابرساک، ۲۰۱۰: ۴۶).

«[چنین روشی] با تکیه بر فرایند چرخه‌ای و دیالوگ با داده‌های تجربی در مقایسه با گراند تئوری مجال بیشتری فراهم می‌آورد برای [ایجاد] انسجام در تئوری‌ها» (همان). چنین برداشتی از روش انجام پژوهش را به وضوح می‌توان در کار لوفور نیز یافت.

«نه تنها باید در معرض بررسی دقیق تحلیلی قرار گیرد [یعنی] رویه‌ای که مستعد فراهم کردن تنها سلسله‌ای نامتناهی از قطعات و تقسیم‌بندی‌هایی تابع طرح تحلیلی است، بلکه باید با درک نظری و در چارچوب آن نیز پدید آمده باشد، نظریه بی‌تردید با زنجیره‌ای از مفاهیم فرایندی زنجیره‌ای را بازتولید می‌کند، اما در معنای بسیار قوی کلمه: از درون و نه تنها از بیرون- (به طور توصیفی) و به طرز فرارگیر- یعنی دائما بین گذشته و حال در رفت و برگشت است» (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۷).

در نهایت باید گفت که در طی انجام تحقیق حاضر با ۴۲ نفر از پرسه‌زنان و مرتبطان فضای پرسه‌زنی صحبت کردیم. با توجه به علاقه‌ی افراد در انجام گفتگو، طول مدت برخی به ۵ دقیقه هم نرسید و در برخی دیگر بیش از ۱ ساعت به طول انجامید. البته در اینجا قاعدتا به نقل تمامی مطالب نمی‌پردازیم و تنها به نقل قسمت‌هایی مبادرت می‌کنیم که از نظر نگارندگان برای شکل دادن به روایت تحقیق حاضر از فضای پرسه زنی مفید هستند. همچنین باید متذکر

1. circular additive research

شد از روش سیستماتیک برای نمونه‌گیری استفاده نشد و تنها به تشخیص نگارندگان اکتفا شده است. با توجه به ادعا و هدف پژوهش حاضر که چیزی بیش از ارائه روایت و تفسیری از روابط موجود در فضای پرسه زنی نیست، به نظر نمی‌رسد چنین اموری خللی بر کار وارد کنند. به عنوان مثال از ۴۲ نمونه‌ای که با آنها صحبت شد، ۲ نفر مونث بودند ولی با توجه به محدودیت‌ها و اولویت‌ها به طور کلی در بخش تحلیل یافته‌ها حذف شدند و مورد تفسیر قرار نگرفتند. البته اشاره به تعداد اولیه نمونه‌ها بی‌دلیل نیست و علت آن چیزی جز تأکید بر تبعات انجام تحقیق چرخه‌ای برای پژوهشگران نمی‌باشد.

تحلیل یافته‌ها

در بخش اول این بحث به مرتبطان فضا پرداخته شده است. منظور از مرتبطان افرادی می‌باشد که یا ساکن محل‌اند یا در آن مشغول به انجام کارند و به همین دلیل از نزدیک با فضای پرسه‌زنی در ارتباط‌اند. افراد فوق را می‌توان با توجه به نگرش‌شان درباره‌ی این فضا به سه تیپ تقسیم نمود. تیپ اول افرادی هستند که پرسه‌زنی را موضوعی با اهمیت تلقی نمی‌کنند. با توجه به مشاهده‌ی چنین افرادی در میان نمونه‌ها می‌توان فهمید که مسئله‌ی حضور پرسه‌زنان دغدغه‌ای عمومی برای تمامی ساکنان نمی‌باشد.

تیپ دومی که در میان مرتبطین قابل مشاهده است، افرادی می‌باشند که مخالف وجود چنین فضاهایی هستند. بسته به شدت و ضعف این مخالفت می‌توان تیپ فوق را به دسته‌های کوچک‌تری نیز تقسیم نمود. به عنوان مثال بعضی از افراد با اینکه با وجود چنین فضاهایی مخالف‌اند ولی با استفاده از روش‌های قهری برای مقابله با آن موافق نیستند.

تیپ سومی که قابل مشاهده است، افرادی می‌باشند که از وجود چنین فضایی در شهر برای گذران اوقات فراغت جوانان دفاع می‌کنند. اعضای این تیپ نیز بر اساس شدت و حدت خود در دفاع از چنین فضاهایی به دو گروه تقسیم می‌شوند.

نکته‌ی بسیار مهمی که باید در اینجا بدان توجه نمود این است که اگر مبانی مخالفت را به سه قسم کارکردی، اخلاقی و طبقاتی تقسیم نماییم، معمولاً در میان استدلال‌های مخالفین فضا هر سه رویکرد با یکدیگر پیوند خورده‌اند. به عبارتی تا جایی که ما در مطالعه‌ی خود مشاهده کردیم، نمونه‌ای یافت نشد که مثلاً فضای پرسه‌زنی را تنها از منظر طبقاتی بودن آن مورد نقد قرار دهد. اگر بر طبق مشاهدات، فضای پرسه‌زنی مورد مطالعه را حامل دو ویژگی دانست و ویژگی اول آن مرتبط با اموری از قبیل آزادی نسبی افراد در انتخاب پوشش و نوع رفتار، روابط مبتنی بر انتخاب شخصی، سیال بودن روابط بین دو جنس، رواج فرهنگ مبتنی بر لذت طلبی که در بعضی مواقع با استفاده از مشروبات الکلی و موادی مانند حشیش و علف پیوند

خورده است، علاقه به مد و موسیقی غربی پاپ و نوعی از فردیت در مواجهه با وضعیت باشد و ویژگی دوم مرتبط با اموری مانند اختصاصی و طبقاتی شدن فضا، بازاری شدن و کالایی شدن روابط انسانی و تقلیل ارزشی کنشگران فضا صرفاً به دارایی‌های مادی باشد؛ می‌توان گفت که مرتب‌ترین فضا اعم از موافق یا مخالف، این دو ویژگی را به شکل همبسته در نظر می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر اگر مخالف باشند با هر دو ویژگی مخالفاند و اگر موافق باشند نیز با هر دو موافق‌اند. همچنین نقد فضای پرسه‌زنی به عنوان امری که باعث اختلال در کارکرد خیابان و پاساژ یعنی عبور و مرور و کاسبی می‌شود نیز با دو قسم دیگر پایه‌های نقد پیوند می‌خورد و معمولاً در نقش چاشنی بحث مخالفین و موافقین ظاهر می‌گردد.

حال پس از این توضیحات درباره‌ی کلیت واکنش مرتب‌ترین، نوبت به نقل بخشی از گفتگوهای انجام شده می‌رسد. اما پیش از آن لازم است چند نکته را متذکر شد. نکته‌ی اول اینکه تا حد امکان سعی شد که متن گفتگوها را با همان زبان شفاهی به کارگرفته شده در حین صحبت مکتوب نماییم. دوم اینکه بعضی از واژگان به کار گرفته شده توسط نمونه‌ها به دلیل محدودیت‌ها قابل نقل نبودند که به جای آنها از علامت ... استفاده شد. سوم اینکه تنها به نقل گفته‌هایی مبادرت نمودیم که به عنوان نماینده‌ی افراطی نگرش‌های موجود محسوب می‌شدند. البته باید توجه کرد که چنین عملی لازمی‌ی روش تیپ‌سازی است. چهارم اینکه در مصاحبه‌های پیش رو به طور جدی وارد بحث هویت پاسخگویان نشده‌ایم. به دو دلیل از انجام عمل فوق پرهیز گشت. دلیل اول اینکه دغدغه‌ی تحقیق حاضر مطالعه‌ی ربط نگرش‌های افراد با جایگاه‌های اجتماعی آنها نیست و تنها هدف این بوده است که یک صورت‌بندی از انواع نگرش‌ها بر حسب مبانی تئوریک ارائه گردد. دلیل دوم اینکه شاید با بحث از هویت اجتماعی تک تک افراد، نوشته‌ی حاضر با خوانش‌های ایدئولوژیک همراه می‌شد که به جد قصد داشتیم از آن پرهیز نماییم.

در همین چارچوب می‌توان به این نکته اشاره کرد که به نظر نمی‌رسد مواردی از قبیل سطح تحصیلات یا وضعیت اقتصادی، نقشی تعیین کننده در رابطه با نگرش افراد به فضای پرسه‌زنی داشته باشند. شاید مواردی از این قبیل در نوع بیان افراد تاثیرگذار باشد ولی نقشی اساسی در شکل‌گیری تیپ‌های مذکور بازی نمی‌کند. به عبارت دقیق‌تر در هر تیپ شاهد حضور نمونه‌هایی با جایگاه‌های اجتماعی متفاوت هستیم. اهمیت این مطلب در این است که نشان می‌دهد هویت‌های شکل گرفته در واکنش به فضا متکی به مقولاتی پیشینی نیستند، بلکه صورت‌هایی هستند که از درگیری بر سر خود فضا نشأت گرفته‌اند. البته این به معنای نادیده گرفتن اثرگذاری مقولات اجتماعی نیست و تنها باید به عنوان رديه‌ای بر تعیین‌کنندگی آنها تلقی گردد.

حال به نقل گفته‌های دو تن از مخالفین سفت و سخت فضای پرسه‌زنی می‌پردازیم. نام نمونه‌ی اول حسن می‌باشد. وی ۳۵ سال دارد و به واسطه‌ی شغلش یعنی رانندگی تاکسی در شهرک قدس(غرب) از مرتب‌ترین با فضای مورد نظر محسوب می‌گردد.

محققین: نظرت راجع به کساییکه میان دور دور چیه؟

حسن: یه عده ولگردن.

م: باید اوقات فراغتتون به جوری پر کنن، اگه نیان اینجا، چیکار کنن؟

ح: برن ورزش، نه اینکه دنبال زن و بچه‌ی مردم باشن.

م: بین همکارای شما کسی دنبال زن و بچه‌ی مردم نیست؟

ح: هست، ولی این بالا شهریا وضعشون خیلی خراب تره، هیچی حالیشون نیست، دختراشون که همه ... پسرشونم از دختراشون بدترن، زنه شوهر پولدار خوشتیپ داره ولی بیبا بین چه پایبی میده، از بس پولدارن دیگه نمی‌دونن چیکار کنن، میرن سراغ همجنس بازی.

م: این چیزاییکه گفتی تو پایین شهر که بدتره، اینهمه تو روزنامه‌ها می‌نویسن فلان زن شوهردار با یکی ریخته رو هم، بعدم رفتن شوهر زنه رو کشتن.

ح: آره، ولی مثل اینجا نیست، بابا یارو سگ لیس میزنه دیگه از این برنامه‌ها تو پایین شهر نیست.

م: نظرت راجع به حضور پلیس چیه؟

ح: اگه پلیس نباشه امنیتی نیست، پلیس باید این ارادل جمع کنه.

ابوالفضل نمونه‌ی دیگری از مخالفین است. وی ۳۰ ساله و به واسطه‌ی شغلش از مرتب‌ترین با فضای محسوب می‌گردد.

م: نظرت راجع به اینایی که میان دور دور، چیه؟

ابوالفضل: به نظرم یه مشت... که شهرو به لجن کشوندن.

م: باید باهاشون چیکار کرد؟

ا: اگه به من بود که کل این محل رو خراب می‌کردم، باید اینارو آتیش زد. مفت خورا معلوم نیست این پولارو از کجا دزدیدن، بین باباهاشون کیان که اینهمه پول مفتو میدن به اینا، اینا همونایی هستن که به گردن سگ، سبز سیدالشهدا رو می‌بستن.

نکته‌ی جالب توجه در گفته‌های هر دو نفر همان برقراری پیوند بین گفتارهای اخلاقی و اقتصادی است که در مورد ابوالفضل به طور مستقیم با مسائل سیاسی هم گره می‌خورد. مطالعه‌ی چنین پیوندهایی در ساخته شدن یک گفتمان و تأثیرات آن در حوزه‌ی سیاست، خود می‌تواند موضوعی اساسی برای انجام پژوهش‌های اجتماعی تلقی گردد ولی در اینجا قصدی برای بررسی آن وجود ندارد و تنها به مشاهده‌ی چنین پیوندی در برساخته شدن گفتار

مخالفین فضای پرسه‌زنی اکتفا می‌شود.

در ادامه به نقل گفته‌های دو تن از موافقان فضای پرسه‌زنی پرداخته خواهد شد. نمونه‌ی اول مهدی از ساکنان خیابان آفریقا (چردن)، ۳۷ساله، متأهل و دارای شغل آزاد می‌باشد.

م: نظرت راجع به کساییکه میان دور دور چیه؟

مهدی: جوونا تو این مملکت که جایی برا خوش گذرونی ندارن، اگه اینجا هم نیان کجا برن، برن بشینن یه مکانی مواد بززن؟

م: به ترافیکی که درست می‌کنن می‌ارزه؟

مهدی: ساکنین محل اذیت می‌شن ولی به نظر من عیبی نداره، اگه جای دیگه‌ای بود برن بهتر بود ولی فعلا که جایی نیست. بعدم آدم میاد خیابون می‌بینه تیپ زدن و خوشحالن، خب ما هم خوشحال میشیم، از اینکه بشینن خونه بهتره.

م: نظرت راجع به یه طرفه کردن خیابون و ایست بازرسی چیه؟

مهدی: اینا یه مشت عقده‌ای هستن که چشم دیدن شادی بقیه رو ندارن، چون خودشون تو عمرشون خوش نگذروندن به مردم گیر میدن.

نمونه‌ی دوم مورد بررسی، نامش به‌رنگ، ۲۶ ساله و مجرد است. وی ساکن یکی از محله‌های جنوب شهر تهران می‌باشد و در خیابان آفریقا (چردن) به عنوان فروشنده مشغول به کار است.

م: نظرت راجع به دور دور کردن چیه؟

ب: خوبه، میاید یه دوری می‌زنید یه هوایی می‌خورید، ۴ تا دختر خوش قیافه هم می‌بینید، چه عیبی داره؟

م: ترافیک اذیت نمیکنه؟

ب: نه، همه‌ی شهر ترافیکه، حالا اینجا هم ترافیک باشه، چه ایرادی داره؟ ترافیک اینجا کوتاهه، زود رد میشی، تازه سرگرم هم میشی.

م: خودت میای اینجا با ماشین بچرخه؟

ب: ماشین ندارم، اگه هم داشتم گروه خونی ماشین من به اینجا نمی‌خورد، مثلا با پراید بیام لای بنز بی ام و چی بگم؟

م: بد نیست که اگه بخوای یه جا بچرخه حتما باید ماشین خوب داشته باشی؟

ب: بده، ولی خب دیگه اینجوریه، اینجا هم مال پولداراست.

دیدگاه افرادی مانند مهدی و به‌رنگ بر این مطلب دلالت می‌کند که هواداری از وجود فضای پرسه‌زنی ربط مستقیمی به استفاده از آن ندارد. به عبارتی می‌توان شرایط اولیه برای حضور در فضا را نداشت ولی باز به حمایت از آن پرداخت. با توجه به اینکه مهدی به دلیل سن و سال و تأهلش و به‌رنگ به خاطر وضعیت مالی‌اش از بازیگران این عرصه محسوب نمی‌شدند، این سوال

مطرح می‌شود که پس چرا به حمایت از آن می‌پردازند. تلاش برای پاسخ به این سوال ما را به سمت این گزاره هدایت می‌کند که تضاد دو نوع نگرش به تعریف آنها از امر بهنجار و ناهنجار مربوط است و نه مشخصاً منافع مادی آنها در ارتباط با عرصه‌ی فوق. در انتهای بحث درباره‌ی نگرش مرتبطان فضا می‌توان اهمیت آن را اینگونه توضیح داد که توجه به این نگرش‌ها فهم نیروهای موجود و قدرت‌ها و مقاومت‌های حاصل از آن در فضای پرسه‌زنی را آسان‌تر می‌نماید. منظور این است که همانگونه که در نگرش‌های مرتبطین، مفصل‌بندی گفتارهای مختلف با اولویت مباحث فرهنگی - اخلاقی شکل گرفته است، در عرصه‌ی حضور کاربران نیز تضاد اصلی حول همین محور سامان یافته است. البته باید توجه کرد به دلیل اینکه معمولاً مرتبطین با توجه به شرایطشان علاقه‌ی آنچنانی برای شرکت در عرصه‌ی پرسه‌زنی را ندارند، این شیوه از نگرستن به فضا در میان آنها پررنگ‌تر می‌باشد. به همین دلیل مرتبطین مانند کاربران، دغدغه‌ی اموری همچون اختصاصی شدن فضای پرسه‌زنی یا کلایی شدن روابط آن را ندارند تا بخواهند واکنشی مستقل از امور ایدئولوژیک در قبال آن نشان دهند.

حال با توجه به نکات فوق می‌توان وارد بحث تیپ‌بندی کاربران شد. بر اساس مطالعات انجام شده کاربران، به پنج تیپ تقسیم شدند. تیپ اول کسانی هستند که دغدغه‌ی قابل توجهی در این مورد ندارند. این تیپ قاعدتاً موضوع بحث ما نیست و تنها به دلیل کیفی بودن تحقیق و برای آشنایی بیشتر مخاطب با شرایط میدان به وجود آن اشاره شده است. تیپ‌های دو تا پنج، تیپ‌های اصلی محسوب می‌گردند. تا حد ممکن سعی شد تیپ‌های مورد نظر براساس رابطه‌شان با فضای پرسه‌زنی و مخصوصاً ارتباط با دو نوع عامل محدودیت بخش فضا تشخیص یابند. اما اگر نگاه تحلیلی رو به عقب داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که دو عامل در برساخته شدن این تیپ‌ها نقشی اساسی را بر عهده داشته‌اند. عامل اول، وضعیت اقتصادی می‌باشد که صرفاً براساس میزان رضایت کاربران از جایگاه اقتصادی خود مورد سنجش قرار گرفته است. یعنی معیار سنجش امری کاملاً نسبی می‌باشد و براساس تشخیص کاربران از جایگاه خود در این میدان بنا شده است. عامل دوم، برخورداری از سرمایه‌ی فرهنگی می‌باشد. البته باید به این نکته توجه کرد که با توجه به مبانی معرفت‌شناسانه‌ی این تحقیق هیچ ادعایی مبنی بر عینی بودن سنجش این عامل وجود ندارد و تنها نیت آن بوده که تفسیر محققین از هویت کاربران با مخاطب در میان گذاشته شود. به عبارتی از آنجا که سوالاتی در مورد هویت افراد پرسیده شده ولی به نقل آنها پرداخته نشده است، سعی شد با استفاده از این مفهوم توضیح بیشتری در این باب ارائه گردد. پرسش‌های مورد نظر پرسش‌هایی از قبیل میزان و نوع

مطالعه، شیوه‌های گذران اوقات فراغت به جز حضور در فضای پرسه‌زنی و ... می‌باشد. در نهایت باید با تاکید فراوان متذکر شد که توجه به عوامل فوق هیچ ربطی به تبیین نگرش‌های کاربران به فضای پرسه‌زنی ندارد و صرفاً برای شناخت بهتر از نمونه‌های مورد مطالعه ارائه شده است. با در نظر گرفتن عوامل فوق پیش از ورود به معرفی ویژگی‌های هر یک از تیپ‌ها می‌توان گفت که اعضای تیپ دو و سه در جایگاه اقتصادی پایین‌تری قرار دارند و اعضای تیپ دو و چهار نیز از سرمایه فرهنگی پایین‌تری برخوردارند.

اعضای تیپ دو معمولاً کسانی هستند که محل سکونت آنها به لحاظ جغرافیای اقتصادی از اماکن پرسه‌زنی در جایگاه پایین‌تری قرار دارد. البته در بیشتر موارد با توجه به شهر تهران در کلیت جغرافیایی آن، محل سکونت آنها در مناطق نسبتاً مرفه‌نشین واقع شده است. ولی با این حال نیز این افراد به شدت از وضعیت اقتصادی خود ناراضی هستند و خود را با مرفه‌ترین قشر جامعه مقایسه می‌کنند. حتی در بعضی از مواقع بیان می‌کنند که به موقعیت اقشار پایین جامعه حسرت می‌ورزند. آنها معمولاً دیدگاه خود را با این گزاره توجیه می‌کنند که اقشار پایین تکلیفشان با خواست‌ها، آرزوها و نیازهایشان مشخص است و دچار سردرگمی جوانان طبقه متوسط نیستند. اینگونه از نمونه‌ها معمولاً اوقات پرسه‌زنی خود را در مرکز خرید گلستان سپری می‌کنند. البته این امر از خواست آنها نشأت نمی‌گیرد و بیشتر یا تحت تأثیر نداشتن اتومبیل است یا به این علت می‌باشد که اساساً اتومبیل‌های خود را مناسب برای پرسه‌زنی نمی‌دانند. واکنش این افراد به شرایطی که این چنین از آن ناراضی‌اند، چیزی جز آرزو کردن برای تغییر یافتن جایگاه طبقاتی‌شان نیست.

در بسیاری از موارد این نوع از آرزوها تبدیل به تظاهر به قرار داشتن در طبقات بالاتر نیز می‌گردد. موارد این چنینی از دروغ‌گویی و تظاهر کردن به قرار داشتن در طبقات اجتماعی دیگر به خصوص در روابط بین دو جنس به وفور قابل مشاهده بود. دروغ گفتن درباره‌ی مسائلی از قبیل محل سکونت، شغل پدر، میزان دارایی‌های خانواده، استفاده از اسامی مستعار مد روز و قرض گرفتن وسایلی از جمله لباس، گوشی موبایل و اتومبیل از دوستان، مثال‌هایی حاکی از علاقه‌ی شدید نمونه‌های حاضر در این تیپ برای معرفی دروغین هویت خود می‌باشد. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که فرض وجود هویت مستقل در میان پرسه‌زنان تهرانی ادعایی گزاف و عاری از هرگونه تأیید تجربی می‌باشد. افراد فوق علاوه بر اینکه از جایگاه اجتماعی خود رضایت ندارند، دلیل حضور در اماکنی مانند گلستان را نیز با ارجاع به فقدان امکانات برای گذران اوقات فراغت خود به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهند.

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده می‌توان گفت پرسه زنان به طور کلی پرسه‌زنی را به عنوان اتلاف وقت خود فهم می‌کنند که از ناچاری مجبور به انجام آن هستند. البته باید به دو نکته

توجه نمود؛ یک اینکه میزان این ناخشنودی در تیپ‌های مختلف متفاوت می‌باشد و به عنوان مثال این ناخشنودی در اعضای تیپ دو به دلایلی از جمله جایگاه اقتصادی و دیدگاه اخلاقی‌شان نسبت به روابط فضای پرسه‌زنی که در ادامه به توضیح آن مورد می‌پردازیم، به شکل پررنگ‌تری بروز می‌یابد.

دو اینکه این عدم رضایت تنها در سطح گفتار پرسه‌زنان بروز می‌یابد و نمودی در کردار آنها ندارد. به عنوان نمونه افرادی که چنین سخنانی را در مورد فضای پرسه‌زنی بیان می‌کنند، حاضرند برای حضور در چنین فضایی هزینه‌هایی از جمله انتقال اتومبیل هایشان به پارکینگ، تحمل شنیدن توهین از سوی مأمورین نیروی انتظامی و نیروهای بسیج و حتی دستگیری و اخذ تعهد را طبق گفته‌های خود بپذیرند. اگر این بحث را به شیوه‌های مقاومت اعضای تیپ دو منتقل کنیم، می‌توان گفت مقاومت این افراد در قبال عامل محدودیت‌بخش ایدئولوژیک نیز عموماً به همین صرف حضور محدود می‌شود. به عبارتی شاید به لحاظ فرمال نگرش بیان شده‌ی اعضای این تیپ در مورد روابط موجود در فضای پرسه‌زنی با نگاه کسانی که مخالف وجود چنین فضاهایی هستند، تفاوت زیادی نداشته باشد. به طور مشخص می‌توان این اشتراک را در اموری مانند نگاه مالکانه و تبعیض آمیز به جنس مخالف، معرفی روابط شکل گرفته میان دو جنس به عنوان روابطی ناهنجار که منجر به روابط پایدار نمی‌گردند و... مشاهده نمود. شاید مهم‌ترین تفاوت در بین دو گروه این باشد که عده‌ای در روابطی که خود آن را ناهنجار تشخیص می‌دهند، مشارکتی فعال دارند و عده‌ای دیگر اساساً به دنبال حذف این گونه روابط از عرصه‌ی عمومی هستند. اگر روابط بین نیروها یعنی همان قدرت را در سطحی بالاتر ببینیم، شاید این شکل از مقاومت را هم پیمانی برای عامل محدودیت‌بخش ایدئولوژیک درک نماییم. پیش از آنکه وارد بحث عامل محدودیت‌بخش طبقاتی فضا شویم، تذکر نکاتی در باب مفهوم مقاومت به کار گرفته شده در این نوشتار برای فهم بهتر بحث لازم به نظر می‌رسد. باید توجه نمود که مفهوم مقاومت در اینجا به هیچ عنوان دارای بار ارزشی مثبت یا منفی نیست و ارزش هر یک از این کردارها صرفاً بسته به منافع افراد و قرارگیری آنها در قالب نیروهای متفاوت تعیین می‌گردد. بنابراین نباید در اینجا مفهوم مقاومت را در معنای حماسی رایج آن فهم کرد. همچنین اگر بخواهیم به یک نمونه‌ی نزدیک‌تر به بحث قدرت و مقاومت طبقاتی اشاره کنیم، واکنش برخی از اعضای طبقات پایین نسبت به فاصله‌ی طبقاتی، مورد مناسبی به نظر می‌رسد. این افراد با نسبت دادن ویژگی‌های ناپسند به طبقات بالا از جمله بی‌اخلاقی، ابتلا به بیماری‌های جسمی و روحی، عدم رضایت از زندگی و ... به محدودیت‌ها و قدرت اعمال شده‌ی طبقاتی واکنش نشان می‌دهند، یا به عبارت دیگر در مقابل آن مقاومت می‌نمایند. باید توجه کرد که در این مورد نیز مقاومت از منظر نگارندگان حامل هیچ گونه بار ارزشی نیست. در متن

حاضر نیز می‌توان اینگونه از مقاومت را در بین مخالفین فضای پرسه‌زنی مشاهده نمود. راجع به نمونه‌های تیپ دو در ارتباط با مبحث قدرت طبقاتی می‌توان گفت که به شدت بار محدودیت‌های ناشی از این قدرت را بر دوش خود حس می‌کنند. به عبارتی این افراد اعتقاد دارند به دلیل جایگاه طبقاتی‌شان نمی‌توانند آنگونه که می‌خواهند عمل نمایند و از زندگی خود لذت ببرند. شکل مقاومت این افراد در مقابل این محدودیت‌ها صرفاً به شکایت کردن و نالیدن از وضعیت طبقاتی خود، ناراضی بودن از عملکرد اقتصادی پدر و مادرهایشان و در نهایت آرزو کردن برای ورود به طبقات مرفه‌تر منحصر می‌شود. نکته‌ی جالب توجه این است که این افراد عموماً نقدی نسبت به وضعیتی که چنین محدودیت‌هایی را برای آنها ایجاد می‌کند ندارند و بیشتر دغدغه‌هایشان مربوط به چگونگی ورود به طبقات مرفه‌تر و استفاده از مواهب چنین جایگاهی می‌باشد. با توجه به این مطلب که افراد فوق حتی به شکل نظری نیز منتقد وضعیت اجتماعی موجود نیستند، انتظار بروز کنش برای تغییر وضعیت از طرف آنها غیر معمول به نظر می‌رسد.

حال در اینجا برای آشنایی با دیدگاه یک نمونه از اعضای تیپ دو که یکی از مهمترین تیپ‌های مورد مطالعه‌ی این تحقیق است، به نقل گفته‌های حامد، ۲۱ ساله و مجرد می‌پردازیم.

م: از وقتی که اینجا می‌گذرونی راضی هستی؟ بهت خوش می‌گذره؟

ح: نه بابا، خوش گذرونی مال پولداراست، نه بدبخت بیچاره‌ها.

م: چرا میگی بدبخت؟ سر و وضعت که خیلی خوبه. بچه کدوم محلی؟

ح: گیشا.

م: گیشا که بالای شهر.

ح: اگه گیشا بالا شهر پس فرشته کجاست؟

م: حالا فرشته یکی از بهترین جاهای شهر، ولی گیشا هم خیلی محل خوبیه، جایی کار میکنی؟

ح: نه بیکارم، بعضی وقتا میرم مغازه پیش بابام.

م: پس بابات مغازه هم داره، خونتونم که گیشاست، باز میگی من بدبختم!

ح: تو میگی بهت خوش می‌گذره، منم می‌گم نه، خوش گذرونی مال پولداراست، مشخصه من به

نسبت کسیکه پورشه سواره بدبختم، چرا با پایین شهر مقایسه میکنی.

م: راستی گیشا که خودش جای خوبی برای چرخیدن چرمای اینجا؟

ح: چون جای نشستن جلوی پاساژ نصر سیخ گذاشتن همیشه نشست.

م: خب غیر از پاساژ نصر، بوستان ولایت هم هست، چرا نمیری اونجا؟ مگه جای خوبی نیست؟

ح: خوبه، ولی یه خورده خانوادگیه، بعدم خب محل، آدم راحت نیست، دوست ندارم تو محل

خودم بمونم.

م: نظرت راجع به روابط اینجا چیه؟

ح: برای ازدواج خوب نیست.

م: چرا؟

ح: من یه خورده در این مورد سنتی فکر می‌کنم، به نظرم رابطه‌ی خیابون به درد ازدواج نمی‌خوره، البته اگه شاید عاشق کسی بشم حرفم رو پس بگیرم.

م: خب کساییکه مخالف اینجان همین میگن، میگن اینجا جوونا رو خراب میکنه، رابطه‌ی منجر به ازدواج از همچین محل‌هایی بعیده، پس باید جلوی این کارها رو گرفت.

ح: نه من اینجوری نمیگم، اینا هم به فکر ازدواج کردن ما نیستن، فقط میخوان گیر بدن، بعدم هر کسی یه سلیقه‌ای داره، نباید سلیقه‌ی خودشون به ما تحمیل کنن.

م: تا حالا برای تو مشکلی پیش اومده؟

ح: آره، همین چند روز پیش ماشین دوستم می‌خواست ببره پارکینگ، انقدر التماس کردیم تا ولمون کرد.

م: چرا تازگیا گلستان خلوت شده، قبلا خیلی شلوغ‌تر بود.

ح: قبلا برای خودش پاتوقی بود، از همه جا می‌یومدن اینجا، دیگه مثل قبل نیست.

م: دلیلیش چیه؟

ح: اکثرا خونه مجردی دارن، اگه بخوانم بچرخن که با ماشین می‌چرخن که ماشینشونم دیده شه، دیگه پاتوق کردن جواب نمیده.

م: خب از این وضع ناراحت نیستی؟

ح: ناراحتم، ولی مشکل اصلی بی‌پولی‌ه ماست، نه از رونق افتادن پاتوق، اگه ما هم خونه مجردی خوب ماشین خوب داشتیم، نمی‌یومدیم اینجا.

اعضای تیپ سوم که در ادامه به معرفی ویژگی‌های آن می‌پردازیم همان طور که پیش‌تر گفته شد آن به لحاظ جایگاه اقتصادی وضعیت مشابهی با اعضای تیپ دو دارند. آنها نیز مانند تیپ قبلی با اینکه به طبقات متوسط شهری تعلق دارند ولی از وضعیت خود البته نه به شدت تیپ دو ناراضی می‌باشند. واکنش آنها نسبت به قدرت ایدئولوژیک مانند تیپ قبلی استمرار حضور و نادیده گرفتن توبیخ‌ها می‌باشد. تنها تفاوت بین این دو تیپ در این مورد این است که اعضای این تیپ در گفتارشان نیز از روابط شکل گرفته در فضای پرسه‌زنی دفاع می‌کنند و به آن به دیده‌ی احترام می‌نگرند. به طور مشخص، در دیدگاه این افراد به لحاظ اخلاقی چنین روابطی مشکل‌دار محسوب نمی‌شوند و همچنین نگاه آنها نسبت به حضور جنس مخالف در فضای پرسه‌زنی مانند تیپ قبلی بدبینانه و تبعیض‌آمیز نیست. در رابطه با قدرت طبقاتی نیز می‌توان گفت این افراد آن را کاملا حس می‌کنند و با آن درگیر هستند. خاطرات آنها از

شکست‌های عشقی که دلیل آن را مسائل اقتصادی می‌دانند، گواهی برای تأیید این موضوع می‌باشد. حتی این افراد نیز در بعضی مواقع به مانند اعضای تیپ دو البته با وجدانی معذب از حربه‌ی دروغ برای مواجهه با وضعیت و مقاومت در قبال آن استفاده می‌نمایند.

به نظر می‌رسد چنین واکنشی از سوی افرادی که از سرمایه‌ی فرهنگی نسبتاً بالایی برخوردار و نسبت به وضعیت موجود نیز نقد دارند، خط بطلانی پررنگ را بر فرضیه‌ی ایجاد فرهنگ مستقل و به دور از چشم و هم چشمی می‌کشد. البته باید توجه کرد که چنین شباهتی در رفتار، منجر به نادیده گرفتن تمایز اساسی در بین نگرش‌های دو تیپ نشود. اعضای تیپ سه بر خلاف تیپ دو خواهان تغییر وضعیت اجتماعی کلی حاکم بر فضا می‌باشند. البته نقد آنها نسبت به این وضعیت طبقاتی، نقدی فرهنگی است که صرفاً معطوف به تغییر ارزش‌ها در میان بازیگران فضا می‌باشد. ارزش‌هایی که این افراد با عناوینی از قبیل پول پرست شدن، آهن پرست شدن و ... از آن یاد می‌کنند.

حال برای آشنایی بیشتر با نگرش یکی از این افراد به نقل گفتگوی انجام شده با کاوه، ۲۲ ساله، مجرد، دانشجو و ساکن شهرک ژاندارمری می‌پردازیم.

م: چرا اینجارو از محل خودت بیشتر دوست داری؟

ک: برای اینکه بالا شهر آزادتره، دختراشم خوشگل‌ترن.

م: ایران زمینم ایست داره، پایین شهر که کمتر اذیت می‌کنن.

ک: پایین شهر خبری از این حرفا نیست که مثل اینجا گیر بدن، بعدم این بخاطر آزاد بودن اونجا نیست، خود محیط اجازه‌ی چنین کاری رو نمیده.

م: چند سال پیش گلستان خیلی شلوغ می‌شد، چرا تازگیا انقدر خلوت شده؟

ک: ترجیح میدن با ماشین بچرخن که ماشیناشون نشون بدن.

م: با این وضعیت مشکلی نداری؟ آگه خودت ماشین خوب داشتی بازم می‌یومدی اینجا؟

ک: آگه بهترین ماشینم داشتم این کار نمی‌کردم، نه اینکه آدم پولدار باشه بد باشه ولی واقعا فکر نمی‌کنم هیچ جایی توی دنیا مثل اینجا باشه.

م: آگه چی بشه این شرایط عوض میشه؟

ک: مشکل از فرهنگیه که بوجود اومده باید فرهنگ عوض شه که اینم کار سختیه.

م: روابط اینجا میتونه پایدار باشه؟ میتونه به ازدواج ختم بشه؟

ک: مگه با جاهای دیگه چه فرقی داره؟ بهترم هست رو راستی بیشتری هم وجود داره.

اعضای تیپ چهار به طبقات بسیار مرفه جامعه تعلق دارند و فهم آنها در قبال موضوعاتی از قبیل روابط ایجاد شده در فضای پرسه‌زنی و نگاه به جنس مخالف بسیار شبیه به اعضای تیپ دو و همچنین مخالفان وجود چنین فضاهایی می‌باشد. بنابراین مقاومت آنها در مقابل قدرت

محدود کننده‌ی ایدئولوژیک مانند اعضای تیپ دو عموماً وابسته به عمل حضور در فضا است. البته منظور این نیست که هیچ نشانه‌ای از مقاومت در گفته‌های این افراد وجود ندارد، بلکه مقصود این می‌باشد که نگرش این افراد با نگرش و استدلال‌های طرفداران حذف فضای پرسه‌زنی تفاوت محسوسی ندارد. به عنوان نمونه در گفته‌های حامد از اعضای تیپ دو گزاره‌ای با این مضمون را مشاهده می‌کنیم که (هرکس سلیقه‌ی مخصوص به خود را دارد و نباید آن را به دیگری تحمیل کند) یا در گفته‌های نیما یکی از اعضای تیپ چهار که در ادامه به نقل آن پرداخته خواهد شد، عقده‌ای خواندن مخالفین فضای پرسه‌زنی نشانه‌هایی از بروز مقاومت در گفتار اعضای این دو تیپ می‌باشند.

در مورد قدرت طبقاتی می‌توان گفت اعضای این تیپ علاوه بر این که با آن مشکلی ندارند، به شدت نیز از آن دفاع می‌کنند و آن را در جهت منافع خود نیز فهم می‌نمایند. اگر از واژگان برمن در تفسیر قطعه‌ی چشمان فقرا (مستمدان) بودلر^۱ برای توضیح استفاده نماییم باید گفت در اینجا حتی شاهد یک نوع رقت قلب لیبرال منش بیهوده هم نیستیم و تنها قساوتی ارتجاعی است که به چشم می‌خورد. در نهایت باید متذکر شد که قساوت این افراد صرفاً به بحث طبقاتی محدود نمی‌گردد، بلکه این دیدگاه مبتنی بر حذف، در نگرش ایدئولوژیک این افراد کاملاً به چشم می‌آید و این همان نکته‌ای است که اعضای این تیپ را هر چه بیشتر به طرفداران حذف فضای پرسه‌زنی یعنی همان تیپ دوم مرتبطین شبیه می‌سازد. حال برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های اعضای تیپ چهار به نقل گفته‌های نیما، ۲۴ ساله، مجرد و ساکن خیابان فرشته می‌پردازیم.

م: از اینکه بیای با ماشین بچرخ، خسته نمیشی؟

ن: پیاده که خز بازیه، ماشین خوب خریدم که بیام باهاش بچرخم، اصلاً اینجا جای درست حسابی نیست که بی‌ماشین بری.

م: دلپاش چیه که گیر میدن؟

ن: خودشون تفریح نکردن، عقده دارن.

م: از نظر اونا رفتارای شما با عرف جامعه مغایرت داره، علاوه بر این برای دیگران هم مزاحمت ایجاد میکنه.

ن: مشکل این چیزا نیست، اساساً از ماها بدشون میاد، یارو از کوره دهات اومده فرستادنش بالا شهر، معلومه مغزش هنگ می‌کنه.

م: با توجه به حرفای تو حق دارن واکنش نشون بدن، براشون این رفتارا خارج از عرف جامعه‌ست.

۱. برای مطالعه‌ی این قطعه به بودلر (۱۳۹۰: ۴۳-۴۱) و برای آشنایی با تفسیر آن به برمن (۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۷۹) رجوع شود.

ن: نه چه حقی دارن، خب کارای اونا هم برای ما عجیبه، مگه ما به اونا گیر میدیم، که اونا گیر بدن.

م: اگه قدرت داشتی باهاشون چیکار میکردی؟

ن: بیچارشون میکردم.

م: حالا غیر از مامورا خیلی از مردم هم با شما مشکل دارن، میگن اینا یه مشت مرفه بی‌دردن که فقط به فکر مزاحمت هستن، مثلا راجع به تو اگه ازشون بررسی میگن معلوم نیست باباش چیکار کرده که تونسته همچین ماشینی بخره، نظرت راجع به این حرفا چیه؟

ن: خب بعضیا پولدارن بعضیا هم نه، این چه ربطی به بقیه داره، چون من وضعم خوبه به من گیر بدن، همینه که میگم عقده دارن.

م: از اینکه به خاطر پولات بهت توجه کنن ناراحت نمیشی؟

ن: نه، پول مهمه، شاید مهمترین بخشه زندگیه، بعدشم خیلی از این خزا هم پول دارن، ولی کسی بهشون نگاهم نمیکنه.

م: دوست داری با کسی که همینجا آشنا میشی ازدواج کنی؟

ن: اهل ازدواج نیستم.

م: اگه بخوای ازدواج کنی چی؟

ن: اگه میخواستم ازدواج کنم، از اینجا کسی رو برای ازدواج پیدا نمی‌کردم، اینجا برای تفریح و سرگرمی خوبه نه بیشتر.

اعضای تیپ پنجم مانند اعضای تیپ چهارم از وضعیت اقتصادی خود رضایت دارند و از طبقات مرفه جامعه محسوب می‌شوند. نقد این افراد نسبت به فضای پرسه‌زنی مانند اعضای تیپ چهارم صرفا محدود به عوامل محدود کننده‌ی ایدئولوژیک و بیرونی نیست. بلکه تا حدی کلیت درونی فضای پرسه‌زنی و قدرت طبقاتی موجود در آن را نیز در بر می‌گیرد. البته باید توجه کرد که مقاومت این افراد در برابر قدرت طبقاتی مانند اعضای تیپ سه صرفا به نقد رواج ارزش‌هایی مانند پول‌پرستی، ماشینی‌پرستی، عاری شدن روابط از ویژگی‌های انسانی، چشم و هم چشمی و... منحصر می‌گردد. به عبارتی اعضای این دو تیپ نیز نقدی ریشه‌ای نسبت به کلیت ساختارهای طبقاتی ندارند و وجود این ساختارها را امری طبیعی تلقی می‌کنند.

واکنش این افراد در مقابل قدرت ایدئولوژیک و مخالفت‌ها با فضای پرسه‌زنی نسبت به واکنش اعضای تیپ چهارم با تسامح بیشتری همراه است. علاوه بر این آنها به نسبت اعضای تیپ چهارم با احترام بیشتری به حضور جنس مخالف و روابط ایجاد شده در فضای پرسه‌زنی می‌نگرند. در نهایت باید گفت همانطور که نگرش‌های اعضای تیپ دو به تیپ چهار شبیه‌تر است، نگرش تیپ‌های سه و پنج نیز به یکدیگر نزدیک‌تر می‌باشد.

حال برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های اعضای تیپ پنج به نقل سخنان امین، ۲۴ ساله، مجرد و ساکن ولنجک می‌پردازیم.

م: این طبیعیه که یه عده با ماشین بیان بعد یه خیابون بالا پایین کنن؟

ا: نه، ولی جای بهتری هم وجود نداره.

م: اینهمه پارک هست چرا نمیرید پارک؟

ا: برای شیطونی پارک حال نمیده.

م: چرا حتما باید با ماشین شیطونی کنید؟

ا: خب این مدلیه، بدون ماشین تحویل نم‌گیرن.

م: عیب نداره به خاطر ماشین یا پولت تحویل بگیرن؟

ا: معلومه مشکل داره، واقعا اخلاق دیگه وجود نداره.

م: نظرت راجع به یه طرفه کردن خیابونا و گیر دادن مامورا چیه؟

ا: با این کارا مخالفم.

م: چرا اینطوری برخورد میکنن، کار شما عیب داره یا نگاه اونا؟

ا: مشکل از هیچکدوم نیست، فقط تفاوت فرهنگاست، ما یه جور بزرگ شدیم اونا یه جور دیگه،

مشکل اینه که چون قدرت دست اوناست اونا میخوان روش زندگی خودشون به ما تحمیل کنن.

م: خب غیر از مسائل اخلاقی مشکل ایجاد ترافیکم هست، خب شاید یه کسی جای کار

داشته باشه، با این ترافیک که به کارش نمی‌رسه، خب باید یه جوری اینجارو خلوت کنن.

ا: مشکل، ترافیک نیست، جاهای دیگه هم ترافیک داره، ولی کسی دنبال حلش نیست، بعدم

اگه بخوان اینجارو درست کنن راهش این نیست، باید مشکلات رو ریشه‌ای حل کنن.

م: حضری با کسی که همینجا باهاش آشنا میشی ازدواج کنی؟

ا: اگه دختر خوبی پیدا بشه آره.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان خط سیر تحقیق حاضر را اینگونه توصیف کرد که نگارندگان، روایت

دوسرتویی کاظمی از فضای پرسه‌زنی را روایتی مخدوش و نابسند تلقی می‌کنند. بنابراین سعی شد

با استفاده از مفاهیم نظری متفکرانی چون لوفور و فوکو خوانشی متفاوت از فضای مورد بحث ارائه

گردد. همانگونه که پیشتر شرح داده شد تحلیل دوسرتویی کاظمی فضای پرسه‌زنی را به شکلی

قطبی توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر کاظمی فضای پرسه‌زنی را به دو بخش تقسیم می‌کند که در

یک سوی آن کارکردهای از پیش تعیین شده‌ی فضا و در سوی دیگر آن پرسه‌زنی و اخلال آن در

نظم از پیش موجود قرار دارد. برای وی یک طرف این رابطه عرصه‌ی قدرت و طرف دیگر میدان

مقاومت است. به نظر ما این برداشت پیچیدگی روابط بین نیروها در فضا یا همان رابطه‌ی قدرت‌ها و مقاومت‌ها را نادیده می‌گیرد و به نوعی از تقلیل‌گرایی میل می‌کند. با توجه به مشاهدات و مصاحبه‌های انجام شده می‌توان گفت در روابط درونی میان پرسه‌زنان، رابطه‌ی قدرت-مقاومت طبقاتی را به شکل آشکاری شاهد هستیم که در تحلیل کاظمی به طور کلی نادیده گرفته شده است. وی علاوه بر نادیده گرفتن روابط قدرت-مقاومت درونی میان پرسه‌زنان اساساً توجهی به آثار آزادی‌های موجود در فضای پرسه‌زنی و نمایش لذت حاصل از آن در میان غیر پرسه‌زنان و روابط قدرت-مقاومت مرتبط به آن نیز ندارد. در تحقیق حاضر سعی بر این بود با توجه به مطالعه‌ی دو گروه مرتبطین فضای پرسه زنی و کاربران آن و تقسیم هر یک از این گروه‌ها به تیپ‌های متفاوت شمای کلی از روابط قدرت-مقاومت نادیده گرفته شده از طرف کاظمی ارائه گردد.

با این اوصاف با توجه به مطالعه‌ی انجام شده می‌توان گفت فضای پرسه زنی شمال شهر تهران، که یکی از میدان‌های اصلی گذران اوقات فراغت نوجوانان و جوانان تهرانی است، فضایی به شدت مسئله آفرین است. از جمله مسائل این فضا عبارت‌اند از: فرهنگ طبقاتی و بازاری حاکم در این فضا، مخالفت نهادهای حکومتی با این شکل از گذران اوقات فراغت، اتصال گفتار اخلاقی و سیاسی و اقتصادی در نقد فضا مخصوصاً از سوی اقشار فرودست، پیدایش عدم رضایت از زندگی در میان جوانان و اقشار متوسط به دلیل مقایسه کردن خود با اقشار بسیار مرفه، کم‌رنگ شدن فضاهای گذران اوقات فراغت جوانان متعلق به اقشار متوسط، غیر گفتگویی شدن هر چه بیشتر گذران اوقات فراغت و تقلیل یافتن کارکرد آن به برقراری ارتباط با جنس مخالف، و ایجاد تغییر در انگاره‌های از پیش موجود مرتبط با امر جنسی.

در نهایت می‌توان گفت نگارندگان تحقیق حاضر سعی داشتند از طریق پی‌گیری رد پاهای میکرو فیزیک‌های قدرت مرتبط با مسائل فوق، خوانش‌های تقلیل‌گرایانه از موضوع این تحقیق را به پرسش گیرند و در حد توان به آغاز پژوهش‌های جدید در این باب یاری رسانند، تا شاید با پی‌گیری عمیق‌تر این پروژه‌ی تحقیقاتی درک بهتری از جایگاه اجتماعی و سیاسی فضای پرسه‌زنی به طور اخص و زندگی روزمره به طور اعم حاصل شود.

منابع

- برمن، مارشال (۱۳۸۶) تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر طرح‌نو.
- تانکیس، فرن (۱۳۹۰) فضا، شهر و نظریه اجتماعی، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: دانشگاه تهران.
- توانا، سهیل (۱۳۹۱) «بررسی پتانسیل‌های سلطه و مقاومت در خیابان جردن و ایران زمین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- فریزبی، دیوید (۱۳۸۶) گئورگ زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر ققنوس.
- فوکو، میشل (a ۱۳۸۸) اراده به دانستن، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- (b ۱۳۸۸) مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کاظمی، عباس؛ رضایی، محمد (۱۳۸۶) «دیاکتیک تمایز و تمایز زدایی: پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، پاییز، شماره ۱، صص: ۱-۲۴.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۸) پرسه‌زنی و زندگی روزمره، تهران: نشر آشیان.
- (۱۳۸۷) «زندگی روزمره در مرکز خرید گلستان مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران»، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- Goonewardena, k., & Kipfer, S. (2005). "Reflections from Toronto on Multiculturalism, Bourgeois Urbanism and the Possibility of Radical Urban Politics. In Spaces of Difference", *International Journal of Urban and Regional Research*, Volume 29.3, pp.670- 678.
- Habersack, Sarah. (2010). *The Lived Space of The Youth: The Social Production and Reproduction of Urban Space at Night in Pune, India*: University of Wien.
- Lefebvre, Henri. (1991). *The Production of Space* Trance .D.Nicholson-Smith, Oxford: Blackwell.
- Zieleniec, A. (2007). *Space and Social Theory*, London: Sage.